

حوزه؛ اندیشه امام علی و نهج البلاغه

گفت و گو با چند تن از استادان حوزه علمیه مشهد در ارتباط با:

ساز و کارهای گسترش فرهنگ نهج البلاغه پژوهی در حوزه

گفتگو با استاد اشرفی شاهرودی

○ به عنوان پرسش نخست، می‌خواهیم بدانیم وظیفه حوزه در ارتباط با نهج البلاغه چیست؟

□ پژوهشی است که حوزه باید پیرامون اثبات سندیت نهج البلاغه و صدور آن از امیرالمؤمنین، علی (ع) انجام بدهد. همان طور که می‌دانیم مرحوم سیدرضی، قصد داشت که با جمع‌آوری و ارائه نهج البلاغه، مقام علی (ع) را به عنوان فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین در میان اعراب نشان بدهد. او با اشاره به خطبه‌ها و کلمات پرمعنای علی (ع) می‌خواست، صدق تقدم علی (ع) را بر دیگران بیان کند. لذا هدف اصلی سیدرضی همین مطلب بوده است. در نتیجه اولاً او همه خطب را جمع‌آوری نکرده است و ثانیاً بعضی از خطب و کلمات امام را تقطیع و موضع حاجت و نیازش را استخراج کرده و آورده است.

در میان خطبه‌هایی که او جمع‌آوری کرده، تعریض‌های زیادی به خلفای قبل از امیرالمؤمنین شده که به واسطه اشاره حضرت به چنین حقایقی و ارائه آنها توسط سیدرضی، جمعی از علمای سنی، منکر این خطبه‌ها شدند و باعث شد که حتی عده‌ای از آنها بگویند که این نهج البلاغه از علی (ع) نیست. خصوصاً بعضی از آنها نسبت به خطبه شقشقیه آن حضرت چنین تشکیکی را داشته و دارند.

به نظر من، اولین کاری که حوزه باید در زمینه پژوهش



کلمات مولا، قابل ساده شدن و

در کسر سریع و فهم آسان است و نیز چون با فطرت شیعه سازگارتر است کاربری بهتری دارد. این پژوهش‌ها فعالیت‌هایی است که محققین حوزوی باید انجام دهند تا در دو سطح علمی جامعه مورد استفاده و در نتیجه فرهنگ نهج البلاغه ترویج و گسترش یابد.

نگفته‌ایم.

با کمال تأسف، طلاب در زمینه فصاحت و بلاغت، فرصت بررسی ندارند و اشخاصی هم که متخصص این رشته باشند، کم داریم. در قدیم، اساتید این فن بسیار بودند مثل مرحوم استاد ادیب که امروزه مثل آنها خیلی کم هستند و بررسی این جنبه در مفهوم گیری و شناخت مقصود مولا خیلی مهم است.

طلاب عرب در فهم فصاحت و بلاغت قوی ترند و به سبب هم زبانی، مفاهیم را بهتر می‌فهمند اما این جنبه در میان طلاب غیر عربی زبان، مهجور مانده است.

مطلب چهارم که از همه مطالب گذشته مهم‌تر است، بررسی توحید و عرفانی است که در نهج البلاغه آمده است. به قول شهید مطهری، این نهج البلاغه بود که به راستی توانست مکاتب فلسفی الهی دیگر را برپا کند. آری! گرچه در مکاتب ارسطو و سقراط و افلاطون و دیگر مکاتب فلسفی در زمینه خدا و صفاتش، قلم‌فرسایی‌های زیادی شده اما آن عرفانی که امیرالمؤمنین از خدا و صفات او، از توحید به معنای عامش نشان می‌دهد، به هیچ وجه قابل مقایسه با بیانات دیگران در این زمینه نیست. حضرت، خدا را آن چنان که لایق و شایسته‌ی خدایی است با بیانی عمیق و پرمحتوا معرفی می‌کند. برآستی اگر مدرسی و استاد فنی، همین معارف توحیدی در نهج البلاغه را به خوبی معرفی کند ما دیگر نیازی به مکاتب فلسفی دیگر در زمینه خدا و صفات او نخواهیم داشت.

در مورد توحید در قرآن، این پژوهش صورت گرفته و بعضی



نهج البلاغه انجام بدهد این است که بتواند جواب قابل قبولی برای منکران سندیت نهج البلاغه و اثبات صدور آن از علی (ع) بنماید. البته پژوهش‌ها و فعالیت‌های خوبی نیز تاکنون صورت گرفته اما کافی نیست. به طور مثال خود ابن ابی‌الحدید - که سنی است - نسبت به صدور خطبه‌ها از شخصی غیر از علی (ع)، می‌نویسد که سیدرضی کی و کجا می‌تواند چنین کلمات بلیغ و محتواهای عالی را خلق کند؟! او از یکی از علمای بزرگ به نام بلخی نقل می‌کند که به ابن خشاب گفته است: «من همان طور که می‌دانم، تو که هستی و فرزند چه کسی هستی، می‌دانم این خطبه (خطبه شقشقیه) از علی بن ابیطالب است.»

خطبه‌ها و جملات حضرت در کتب قبل از زمان تولد سیدرضی نیز ارائه و نقل شده‌اند. به طور مثال خطیب بغدادی در کتاب تاریخ بغداد و نیز جاحظ که از علمای سنی است و نیز مرحوم کلیتی، به مناسبت‌های مختلف، بعضی از جملات خطبه‌ها و کلمات قصار را آورده‌اند. اما تحقیق پیرامون سندیت نهج البلاغه، امری است که حوزه‌های علمیه باید به صورتی عمیق‌تر به آن بپردازند تا ضمن اثبات بهتر این مطلب، خود طلاب و پژوهندگان دینی، چگونگی پژوهش و تبع در متون دینی را بیاموزند.

مطلب دوم: پژوهش‌های صرفی و نحوی در متن نهج البلاغه است. به طور کلی لغاتی که در میان خطبه‌ها دیده می‌شوند بعضاً لغاتی هستند که حتی در قرآن هم آورده نشده است. نیز در گفتارهای عادی بزرگان و دانشمندان بلیغ هم دیده نمی‌شود و از این جهت نامأنوس‌اند. بررسی معانی آنها و اشتقاق اینگونه لغات و یافتن ریشه‌های آنها از لحاظ کاربرد صرفی برای پژوهنده حوزوی بسیار حائز اهمیت است. نیز در مقوله نحو و جهت اعرابی کلمات نهج البلاغه، پژوهش از آنجا مهم تلقی می‌شود که در بیان تفسیر و ترجمه و مفهوم جملات، به کار می‌آیند.

طلاب ضمن پیشرفت در فهم معانی و کاربرد علم نحو در یک متن دینی، می‌توانند برخی از شبهات و بعضاً اشتباهاتی را که در اثر سوء برداشت در معانی این متن صورت گرفته، رفع نمایند.

مطلب سوم: آشنایی با فنون بلاغت و فصاحت در کلام علی (ع) است. ابن ابی‌الحدید در مورد این جمله علی «قیمه کل امری ما یحسنه» می‌گوید: «هر آن چه که از موارد بلاغت و فصاحت در لغات عرب دیده‌ایم، در مقابل این کلام علی (ع)، بسیار ضعیف و بی‌ارزش است!» آری! بعضی از کلمات علی (ع) در عین اقتصار آنقدر معنای بلندی دارند که با مشاهده و فهم آنها اگر بگوییم که نهج البلاغه، یک معجزه است، سخنی به گزاف

بیغمبر شناسی نیز نهفته است. علامه تستری در همین زمینه نبوت عامه و خاصه را در موضوعاتش متذکر شده است. اما سیر در جملات علی و باز یافت موضوعات کار نشده و کار عمیق و ریشه‌ای در موضوعات کار شده قابل بررسی و دقت است.

مرحوم آقای حکیم در کتاب «حقایق الاصول» - که شرحی بر کفایه است - به مناسبت بحث، حکایتی را از مرحوم شیخ فتح علی کاشی - که یکی از مفسرین قرآن بوده - نقل می‌کنند که ایشان در جلسات مهمی به ایراد بحث می‌پرداختند. در مجلس ایشان علمای بزرگی مثل مرحوم سیداسماعیل صدر و شاید مرحوم آقا ضیا و یا آقای نائینی هم شرکت داشته‌اند.

مرحوم کاشی در این جلسات، یک آیه خاصی را هر روز با یک تفسیر متفاوت از روز قبل توضیح می‌دادند و این امر تا مدت‌ها طول داشت. این نشان از روحیه تحقیق و تتبع تفسیری ایشان دارد که امروزه ما در این زمینه خیلی فقیر شده‌ایم و متخصصین ما از دست رفته‌اند. این وضع ما در مورد قرآن است و اما در مورد نهج البلاغه پرواضح است که چنین پژوهش‌هایی جقدر کم انجام شده و با چه سرعتی باید انجام شود.

○ آیا می‌توان نهج البلاغه را به عنوان سند فرهنگ شیعه معرفی کرد؟

□ قبل از هر چیزی باید بدانیم که گزینش جملات، توسط سیدرضی، گزینشی ادبی بوده و گرچه از همین طریق می‌تواند اثبات مقام ویژه آن امام همام را نمود. این یک طرف قضیه است و اما خود متن موجود در نهج البلاغه در دو مورد نظریات حضرت پیرامون اصول دین و فروع دین مد نظر می‌باشد. در مورد اصول دین چنانکه می‌دانیم نظریات علی (ع) در معارف توحیدی، درست مقابل نظریات مکاتب دیگر مسلمین از قبیل اشاعره، معتزله، حلولیه، مجسمه و... است. از این نظر و در این جهت اصول عقائد، نهج البلاغه می‌تواند بعنوان سند قرار بگیرد. لذا با اشارات آن مولا می‌توان خط بطلان بر تمام آن مکاتب غلط کشید. نیز در مسایل معاد و امامت و جانشینی و شرایط رهبری جامعه و مسائل حکومتی مثل نوع عدالت اجتماعی مطالب فوق العاده روشن بیان که سند گویای فرهنگ تشیع بوده و هست. اما نهج البلاغه به فروع دینی از قبیل مسائل و خصوصیات فقه تشیع در مقابل فقه تسنن پرداخته چرا که در آن زمان،

از بزرگان مانند علامه طباطبائی و قبل تر از ایشان مانند مرحوم ملاصدرا پژوهش‌هایی انجام داده‌اند اما موضوعی مانند توحید در نهج البلاغه به صورت موضوعی و تخصصاً انجام نشده و اگر شده من ندیده‌ام.

○ به نظر می‌رسد در ارتباط با شرح و تفسیر نهج البلاغه از طرف حوزویان کار در خور و شایسته‌ای انجام پذیرفته است نظر شما در این خصوص چیست؟
□ مرحوم علامه طباطبائی از میان تمام تفاسیر مرسومه که تا آن موقع نوشته شده بود، یک سبک خاصی را وارد تفسیر کردند که جالب توجه و استفاده بود. ایشان در مقایسه با تمام کارهای قبلی مفسران، نکات تازه‌ای در زمینه مسائل توحیدی و فلسفی بیان داشتند که می‌توان گفت در این زمینه فقط ایشان توانستند حق مطلب را ادا کنند. اما پیرامون نهج البلاغه چنین تفسیرهایی نداشته‌ایم. مرحوم سید حبیب‌اله خوبی که «المنهاج الیراعه» را نوشتند، در زمینه کارشان تخصص آنجائی را نداشتند. قبل از آن، مرحوم ابن میثم با اینکه متکلم شیعی بوده و اطلاعات کلامی و فلسفی زیادی داشته‌اما نتوانسته نکات عقلی و فلسفی موجود در کلام علی (ع) را استخراج و مطرح کند. ابن ابی الحدید هم، با دید بلاغت و فصاحت و لفظ کلام علی (ع) تحقیق کرده

است. مرحوم علامه جعفری (ره) هم در تعبیرات فارسی خود، اهتمام فوق العاده‌ای داشته‌اند که این باعث فعلق بودن متن و وافق نبودن آن شده و فکر می‌کنم که ایشان در آن حد تخصص در این رشته نبوده‌اند.

○ در مورد پژوهش‌های موضوعی نهج البلاغه چه نظری دارید؟

□ در حقیقت به همان اندازه که قرآن باید میان حوزه تفسیر و بیان شود، نهج البلاغه نیز - که قرآن دوم است - باید در زمینه‌های مختلفش مورد دقت و پژوهش قرار گیرد. بحث موضوعی پژوهش یک کاری است که توسط مرحوم علامه تستری انجام پذیرفته است. در مورد اقسام معارف موجود در نهج البلاغه و خصوصاً معارف توحیدی باید اساتید متخصص آن موضوع، پژوهش کنند. و اگر چنین امری میسر نبود جمعاً از فضایی آشنا به معارف با بررسی محتوای کتب دیگر و شروح جانبی فعالیت کنند.
در کلمات علی (ع) یک بحث

چنین تنازعات فکری و استنباط‌هایی مطرح نبوده‌اند.

○ نقش ترویجی حوزه در ارتباط با نهج البلاغه

چیست؟

□ شنیدیم که در یک زمانی، نخست‌وزیر هند به مناسبتی گفته بود که جملات نهج البلاغه باید در مدارس هند مطرح و وارد شود. این برای ما نقطه عطفی است. ما نیز در دو سطح مقدماتی و عالی می‌توانیم چنین عملکردی را داشته باشیم. در زمینه مقدماتی در سطوح ابتدایی و راهنمایی و دبیرستان، جملات کوتاه و مستقل و زیبا را در کتابهای درسی بیاوریم تا نسل علمی با آن آشنا شود. فعالیت‌های حوزویان در تقسیم‌بندی این مقاطع می‌تواند دستمایه کار آموزش و پرورش باشد. در سطوح عالی یعنی دانشگاه‌ها نیز وضع به همین منوال است.

در کتاب معارف دانشگاه‌ها متأسفانه بحث‌های غامض و پیچیده‌ای مثل حرکت جوهری و برهان نظم مطرح شده‌اند که برای دانشجویان به صورتی غیرعلمی و غیرقابل فهم بیان شده‌اند. من به بعضی از نویسندگان کتاب معارف «ا» این تذکر را دادم که از کلمات علی (ع) استفاده کنید. کلمات مولا، قابل ساده شدن و درک سریع و فهم آسان است و نیز چون با فطرت شیعه سازگارتر است کاربری بهتری دارد. این پژوهش‌ها فعالیت‌هایی است که محققین حوزوی باید انجام دهند تا در دو سطح علمی جامعه مورد استفاده و در نتیجه فرهنگ نهج البلاغه ترویج و گسترش یابد.

○ چرا قرآن یا نهج البلاغه در حوزه مهجور است؟

□ اشکالی که گاهی از اوقات نسبت به برنامه‌ریزان آموزشی حوزه می‌کنند این است که چرا قرآن و نهج البلاغه در حوزه مستمراً کار نمی‌شود. با شیوه‌ای که حوزه در سیستم آموزشی خود از ادبیات عرب گرفته تا سطح خارج دارد باید بگوییم که وقتی کسی به خوبی این مراحل را طی کرد او قطعاً دارای استنباط قوی خواهد شد. وقتی او دارای استنباط قوی باشد، حتماً تفسیر آیات و خطبه‌ها را نیز می‌فهمد. در حقیقت، سیستم، او را با فهم متن عربی چنان آشنا می‌کند که بتواند با مراجعه به سایر کتب عربی، فنون مختلف دیگر را بفهمد. پس این، معنایش مهجور کردن قرآن یا نهج البلاغه نیست. در سطوح پایین حوزه، برای طلاب قسمتی از تفسیر مجمع‌البیان را تدریس می‌کنند. آنها بعدها می‌توانند با گرفتن شیوه کار تفسیری، به ادامه آن بپردازند و در زمینه تفسیرهای دیگر هم کار به همین صورت است. این به آن معنا نیست که آموزش حوزه، درس تفسیر مجمع را از ابتدا تا انتها ارائه کند و اگر چنین نکند قرآن، مهجور مانده است!!

امروزه مانند سابق، وقت و فرصت نیست که برای همه چیز درس بگذارند و لذا می‌گویند که طلاب روش‌ها را بیاموزند و خودشان ادامه بدهند. شبیه چنین کاری پیرامون نهج البلاغه مطرح است لیکن با این تفاوت که در مورد نهج البلاغه کار خیلی کمتری صورت گرفته است و این قابل تأسف است.

○ چنین تلقی می‌شود که فقه و اصول در حوزه، اساس کارند و لذا نسبت به قرآن و تفسیر آن، یا نهج البلاغه توجه کمتری می‌شود. این نگرش ناخودآگاه، مهجوریت قرآن را می‌رساند. به عبارت دیگر، درست است که هدف آموزش، مهجور ماندن قرآن نیست ولی ناخودآگاه و ناچاراً چنین برداشتی دور از واقعیت نیست!

□ در ابتدا باید دانست که علت اینکه کتب فقه و اصول عمیق و بربحتوا و حجیم و گسترده‌اند، این است که در فقه و اصول، زمینه تضارب آراء و افکار، بسیار زیاد بوده و هست. مسائل آن هم نظری است و هرکس آمده، نظر و برداشت شخصی خودش را مطرح کرده و بعداً افراد دیگری نظر او را رد کرده و حرف دیگری زده‌اند لذا میدان برای قیل و قال و سؤال و جواب، باز بوده است.

اما در مورد قرآن اینطور نبوده است. خیلی کم اتفاق افتاده که بین شیعه و سنی پیرامون آیه‌ای اختلاف به این نحو باشد که شیعیان، متفقاً یک تفسیری کرده باشند و سنی‌ها طوری دیگر و این از نوادر است. قرآن به علت متنوع بودن تفسیر به رای محل تضارب افکار نبوده است.

لذا می‌توان گفت که از لحاظ تألیف کتاب، علت رونقی کتب فقه و اصول و برداشت به آن، باز بودن میدان استنباط و فهم آن بوده است. اما انصاف قضیه این است که تعداد پژوهندگان دینی نسبت به قیل بسیار کم شده است. در حقیقت مشکل بزرگ این است که تعداد فضلاء مستعد دینی نسبت به نیاز روزافزون جوامع دینی همسو و همگام نیست! بعد از انقلاب و با توجه به نظر امام که فرمودند دین باید همه جا حکومت کند، عده‌ای از طلاب پس از مقداری تحصیل در حوزه، وارد تشکیلات حکومتی شدند و پس از آن با توجه به نیازهای جامعه و بنا بر طرح پیشنهادی آیت‌الله خامنه‌ای (طرح هجرت) عده‌ای دیگر از مجموعه، به آن فعالیت‌ها مشغول شدند و در نتیجه نسبت به قدیم اولاً جمعیت مردم اینقدر زیاد نبود و ثانیاً طلاب اینقدر منتشر نبودند و مجموعاً اینها باعث افت کارهای عمیق و پژوهش‌های گسترده در حوزه شد.

در صد سال پیش حوزه دارای بهترین مفسرها، محدث‌ها، رجال‌شناسان قوی بود ولی امروز همسان کاهش تعداد دانش‌پژوهان دینی، کاهش اساتید فن را نیز شاهد هستیم.

یکی دیگر از موانع حوزه در زمینه گسترش پژوهش در زمینه‌های تفسیر و نهج البلاغه و کلام و حدیث و... این است که با برداشت‌های اشتباه چنین وانمود کرده‌اند که یک فقیه، فقط کسی است که احکام و اطلاعات فقهی یا اصولی خوبی داشته باشد. لذا مرجع بزرگ شیعه اوست. در این فضای علمی، یک محدث بزرگ، یک مفسر یا متکلم قوی مثل هشام بن حکم فقیه نیستند. با کمال تأسف، مدتهاست که فقیه منحصر به این مفهوم شده است.

به راستی اگر ما نظم مدونی در حوزه می‌داشتیم که علوم و



فنون مختلف و مورد نیاز جامعه را بررسی می‌کرد و آن را بعد از دوره مقدماتی، طی سطوح مختلف منشعب می‌کرد این خلاءهای امروزی بر می‌شد نهج البلاغه نیز از موقعیت کنونی خود خارج می‌شد. به امید آن روز

گفتگو با استاد سیدان

○ در ارتباط با کتاب نهج البلاغه و تعبیرات مندرج در آن، این گونه استنباط می‌شود که این کتاب، غیر از جنبه‌های بلاغی دارای امتیازات فراوان دیگری نیز هست. با توجه به این، آیا شروحي که بر این کتاب زده شده، توانایی پرداختن به آن تعبیرات عالی را داشته‌اند؟

□ با نظر به شروح مختلفی که پیرامون کتاب نهج البلاغه تألیف شده و با توجه به قوه فهم و درک صاحب شرح از تعبیر حضرت علی (ع)، باید گفت که شروح مورد نظر دارای سطوح مختلفی‌اند. بعضی از شروح در جهت تبیین لغات نهج البلاغه بوده‌اند که کارهای موفق‌تری دیده می‌شوند. بسیاری از شروح نیز در جهت محتوای نهج البلاغه، تلاش داشته‌اند و سعی کرده‌اند که محتوای آن را مورد بررسی و دقت قرار دهند. لذا می‌توان گفت که خیلی از این شروح، توانسته‌اند نکات ارزنده و لطیفی از بیانات حضرت را ارائه دهند.

در مورد خود کتاب نهج البلاغه باید گفت که این کتاب و صاحب آن دارای آگاهی بی‌نظیری - بعد از مقام پیامبر - می‌باشد. در تمام مسائل آگاهی فوق‌العاده حضرت به واقعیات موضوعات مختلف در سطح بسیار بالایی است. در نتیجه، در بیان موضوعات و پرداخت آن، بهترین جمله‌ها و کلمه‌ها

انتخاب و اینها همراه با نظم و نظام و اسلوب دقیقی ارائه شده‌اند. بنابراین در مقایسه با بیان حضرت علی (ع) طبیعی است که دیگران چون در سطح او نیستند، نمی‌توانند عمق مطالب را آنچنان که شایسته و بایسته است، تشریح و تفصیل دهند. این مسأله، یک امر مستدل و منطقی است. بطوری که با یک استدلال منطقی می‌توان اثبات کرد که وقتی تصمیم‌گیرنده‌ای بر درست‌گویی و بیان منضبط در امری باشد می‌توان گفت که فهم این‌گونه در وضعیت استثنایی قرار دارد و در مورد حضرت، باید گفت که تفاوت فهم ایشان نسبت به دیگران مانند

حضرت در مسائل توحیدی، توصیفی دارند که از تفکرات دیگران ممتاز است. بسیاری از بزرگان مکاتب بشری که تفکرشان مبتنی بر مکتب وحی نبوده، به دلیل محدودیت خود و تفکراتشان نتوانسته‌اند پیرامون خدا و صفات او - آنچنان که می‌بایست - تفسیر و توضیحی ارائه دهند. لذا وقتی متفکران با بیانات و استدالات حضرت، آشنا می‌شوند گویی در میان مسیر تاریخ و هم، به چراغی ابدی دست یافته‌اند

اقیانوس به قطره است. حضرت علی (ع)، اقیانوس بی‌کران معارف هستند و دیگران چون سطح تفکرشان بسیار پایین است لذا نمی‌توانند به تمام در یافته‌های کامل و جامع و نیز بیان ارزنده ایشان تفسیر کاملی داشته و آن گونه که باید حقایق را تشریح کنند.

○ آیا ماهیت نهج البلاغه، مبین مکتب وحی و به طور کلی در درجه‌ای و اکمل است یا اینکه دارای کلماتی است که فقط جامع قسمتهایی از معارف شیعه است و در نتیجه نمی‌تواند مبین همه معارف مکتب وحی باشد؟



□ مجموعه نهج البلاغه در ارتباط با همه معارف اسلام و شیعه نیست. بطور مثال در آن، احکام و حلال و حرام و اقسام معاملات و... موجود نیست. اما در ارتباط با مسائل اصولی و اعتقادی یعنی خداشناسی، نبوت، امامت و معاد و نیز مسائل اجتماعی و سنن الهی در خلقت دارای مضامین فوق العاده والایی است.

در ارتباط با خداشناسی و خصوصیات مبدأ تعاریفی که در نهج البلاغه آورده شده، تعاریفی کامل و بدور از نقص می باشد. نیز پیرامون صفات الهی مانند قدرت، اراده و مشیت حضرت حق - که مسابلی بزرگ و مهم اند - خطبه‌هایی ایراد شده‌اند که اگر کسی آنها را بفهمد، در ارتباط با آن مسئله از همه چیز بی نیاز می شود. حضرت، دقیق ترین، عمیق ترین و لطیف ترین مسائل توحیدی را در خطبه‌ها بیان کرده‌اند. سخنان حضرت در مورد نبوت و امامت و سایر مسائل، بی نظیر بوده و قطعاً بعد از سخن پیامبر اکرم (ص) است.

حضرت در مسائل توحیدی، توصیفی دارند که از تفکرات دیگران ممتاز است. بسیاری از بزرگان مکاتب بشری که تفکرشان مبتنی بر مکتب وحی نبوده، به دلیل محدودیت خود و تفکراتشان نتوانسته‌اند پیرامون خدا و صفات او - آنچنان که می بایست - تفسیر و توضیحی ارائه دهند. لذا وقتی متفکران با بیانات و استدلالات حضرت، آشنا می شوند گویی در میان مسیر تاریخ و هم، به چراغی ابدی دست یافته‌اند و می توانند مفاهیم را به روشنی دریابند. آری، علت تمام اشتباهات و چالش‌های مکاتب دوری از مکتب وحی است.

اما پیرامون ماهیت نهج البلاغه باید گفت که حضرت گاهی برای عموم مردم و در جمع آنها به ایراد سخن می پرداختند. لذا مطالبشان را به تذکرات گره می زدند تا در فراگیری مطالب، آنها نیز استفاده ببرند. اما در بعضی وصیت‌ها و خطبه‌ها به خاطر اینکه مخاطب، فرد یا افراد فوق العاده‌ای هستند و نیز حسب موقعیت‌های گوناگون، مطالب اوج گرفته و مضامین عمیق می شوند.

حضرت علی (ع) در یکی از خطبه‌ها فرموده‌اند که ائمه، پایه حیات و مرگ جهانند و آنچه فرموده‌اند حق است و هر آنچه غیر بیان آنهاست، باطل است (۱) و لذاست که اگر کسی بیانات ایشان را بفهمد به بطلان مکاتب‌های باطل، اذعان پیدا می کند. اما توجه حضرت به معارف در نهج البلاغه، به علت حفاظت از اصول و معارف در آن برهه خاص از زمان بوده است. لذا در مورد فروع، نیاز و ابتلاء خاصی وجود نداشته تا تبلیغ آن، امتیاز مهم شمرده شود. اما در زمان حضرت صادق (ع) چون اساساً اصل تشیع به اصطلاح پا گرفته بود در نتیجه نیاز زمانه در این بود که فروع دین بیشتر مورد تبلیغ قرار گیرد. البته حضرت علی (ع) در ارتباط با فروع هم احادیث دارند لیکن حسب تناسب زمان و شرایطها به تبیین امور کلی و نشان دادن مسیر اصلی اسلام پرداخته تا بعدها ائمه بزرگوار و به خصوص حضرت صادق، آن

کلیات را تعقیب کنند.

○ وظیفه حوزه در قبال گسترش فرهنگ نهج البلاغه چیست؟

□ در ابتدا باید گفت که هر قدر که جامعه نسبت به امری نیاز پیدا کند، خواه ناخواه به سمت آن رفته واز آن استقبال خواهد کرد. اگر پیرامون مسأله‌ای دو عامل بها (ارزش دادن) و نیاز پیدا شود، طبیعی است که توجه و کار و تحقیق در آن مسأله ایجاد خواهد شد. در مورد حوزه نیز چنین است. فضایی که به ارزشمندی و علو مفاهیم نهج البلاغه پی برده‌اند باید به دیگران نیاز و بهادادن به این کتاب مقدس را انتقال دهند. به طور کلی اگر انسان این معارف را نفهمد، از حیطة حیوانیت خارج نشده و لذا به انسانیت نخواهد رسید. اگر مغز و فکر انسان با فکر ارزشمندی عجمین نشده باشد، دارای منزلت پست و پایینی خواهد بود. پس اگر دو عنصر ارزش و بهادادن و حس نیاز، به بدنه فکری حوزه تزریق نشود، افراد دست به کار نشده و مطلب همین است که بوده است. حال آنکه افراد آشنا به نهج البلاغه باید دست به کار شده و ضرورت آن را تبیین کنند.

همانگونه که مسائل فقه و اصول - که با زندگی معنوی و مادی مردم در ارتباط است و همه بدان نیازمندند - ترویج و تفسیر می شود، نسبت به معارف مندرج در نهج البلاغه نیز باید احساس نیازمندی کرد.

مرحوم شیخ مجتبی قزوینی (ره) گاهی اوقات خطبه‌های حضرت را می خواندند و می گفتند: از آرزوهای من این است که بعضی از خطبه‌های حضرت را حفظ باشم و همان طور که آدم، دعا می خواند و لذت می برد من هم اینها را به جای دعا بخوانم. یکی دیگر از زمینه‌های نشر فرهنگ نهج البلاغه - که خیلی مؤثر و خوب هم هست - برگزاری مسابقاتی در زمینه تفسیر و ترجمه و حفظ نهج البلاغه است این امر، کمک می کند که افراد در جریان مفاهیم این کتاب قرار گیرند.

کار مهمی که نظام حوزه و حوزه‌یان باید پیرامون این کتاب انجام دهند این است که در مورد مطالعه آن، یک مدرس قوی را در نظر بگیرند و اگر چنانچه نمی توان به صورت رسمی و درسی آنرا فرا گرفت حداقل به صورت نیمه رسمی و یا اینکه در ایام تعطیلات، به آن پرداخت.

○ پیرامون شروحي که بر نهج البلاغه زده شده، نظر تان چیست؟

□ جهات شروح مختلف‌اند. بعضی از صاحبان شروح، آن را از جنبه تاریخی مدنظر قرار داده‌اند و بعضی از جنبه ادبی. در هر صورت، کارها عمدتاً کارهای قوی هستند. اما شرحی که به نظر من خیلی قوی است شرح ابن میثم است که از جنبه کلامی، قوت دارد. او در تدوین و تفسیر مطالب با توجه به عقلانیت، توجه داشته که از مکتب وحی هم غفلت نکند. ایشان شریعت و بیانات حضرت را به گونه‌ای معقول مطرح کرده‌اند که از این نظر شرح خوبی است.

○ پیرامون خصوصیت کلی تعبیرات نهج البلاغه و نقش معرفتی آگاهی دادن به مخاطبین و قدرت تأثیر کلام حضرت، چنانچه توضیحی دارید، بیان بفرمائید.

□ کلام حضرت، توأم با حقیقت است و به گونه‌ای است که همسان با نقش معرفتی، وجدان را نیز مدنظر قرار داده است. نقش توأمان معرفت و فطرت چنان با حقیقت عجین شده که واقعاً انسان را دگرگون می‌کند. گاهی اوقات، استدلالی داریم که ز «خدا هست» اما نحوه استدلالمان ته ترسی ایجاد می‌کند تا طمع در انسان بوجود آید و نه آدمی را وامی‌دارد که تکیه گاهش‌زرا خدا قرار بدهد. این نحوه استدلال، فقط مبین وجود حقیقتی به نام خدا است که همه چیز قائم به اوست. اما گاهی مسأله بفراتر از این است. یعنی علاوه بر استدلال قوی که دارد، بیان آن طوری است که خواننده را تکان می‌دهد و در او اثر وضعی و ذروخی ایجاد می‌کند. به طوری که در مقابل این بیان، انسان ترس و خوف از خدا را با تمام وجود احساس می‌کند. این نوع حساستدلال، خاص بیان حضرت علی (ع) است که بیانات علمی خود را همراه با سوق دهی به سمت فطرت و معرفت شهودی و حرکت به سوی حق قرار داده است. گاهی از بعضی‌ها می‌شنوم که پس از قرائت بعضی خطبه‌ها و در مواجهه با عظمت خدا و احساس خوف، حالت خاص معنوی و بکاء به ایشان دست داده است.

مواعظ نهج البلاغه، آدم را از ظلمت به نور می‌کشاند و وضعیت فکری آدم را نسبت به مصائب و لذابت زندگی به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهند. شخصی می‌گفت که وقتی این جمله از نهج البلاغه را خواندم، نتوانستم از آن، رد شوم و چنان تحت تأثیر قرار گرفتم که کتاب را بوسیدم و آن جمله این است که حضرت فرمود: «العلم قائد والعمل سائق والتفلس خورور». تمام تلاش انسان این است که می‌خواهد به مقصد برسد. اما مرکب او مرکب چموشی است و کنار آمدن با آن، کار ساده‌ای نیست. حضرت می‌فرماید که نفس، چموش است و اگر انسان بخواهد با این اسب چموش، حرکت کند و به مقصد تکامل هم برسد، خیلی کار مشکلی است. اگر آگاهی در استخدام و خدمت این اسب چموش قرار بگیرد، انسان را از مقصد بیشتر دور می‌کند. پس آگاهی تنها مکفی نیست و باید تازمانه عمل هم پشت سرش باشد. انسان اگر فهمید کاری عادلانه است، باید به آن عمل کند و اگر فهمید دروغ بذبذب است از آن برهیز کند. این چنین است که در اثر استمرار عمل، می‌توان اسب چموش نفس را رام کرد. حضرت علی (ع) در توصیه‌ای دقیق و زیبا خطاب به همگان فرموده‌اند: «فاعلموا و انتم فی نفس البقاء والصحف منشورة و التوبة مبسوطة و المدبر جیدعی والمسعی برجی قبل ان یخمد العمل و یقطع المهمل و ینقضی الاجل و یسد باب التوبة و تصعد الملائكة» یعنی: الان تصمیم بگیرید و به کار برخیزید! اکنون که زندگی به ساز است و دفترها گشوده و در توبه، باز، رویگرداننده

راز خوانده‌اند و گناهکار را امیدوار گردانده‌اند. (به کار برخیزید) از آن پیش که چراغ عمل، خاموش شود و فرصت از دست برود و در توبه را ببندند و فرشتگان (به آسمان) بالا روند. «خطبه ۲۳۷، صبحی صالح»

و سخن آخر این است که این بیانات گهربار همگی چراغ راه بشریتند و فرد و جامعه‌ای که از این مجموعه بهره نبرد متضرر خواهد بود.

ص ۱ - «هم عیش العلم و موت الجهل. یخبرکم علمهم عن علمهم و ظاهرهم عن باطنهم و صمتهم عن حکم منطقیهم لایخالقوا الحق ولا یختلفون فیه» خطبه ۲۳۹، صبحی صالح

گفتگو با استاد علمی اردبیلی

○ نقش حوزه در گسترش فرهنگ نهج البلاغه چیست؟
□ حوزه‌های علمی شیعی از روزگارس کهن تأسیس خود به جدیت تمام، نخست این کتاب عظیم پلّی‌القرآن را فی‌الجمله جمع و تدوین آغازین و درخور امکان عصر نموده، سپس به نشر فرهنگ این منشور جاودانه و اینه اندیشه علمی و عملی اسلام هر چه رساتر پرداخته‌اند. البته باید برای واژه حوزه حد و تعریفی هر چند نسبی و ناقص قائل شد تا سخنانمان در این رابطه محور واقعی خود را بیابد. اگر بتوان به دوران و عصر سیدرضی (۴۰۵ - ۳۵۹ هـ) به محدود عمل و محیط تفکر او حوزه اطلاق کرد مدعا روشن است. و اگر حوزه را به قرون و سده‌های متأخر و به مجموعه‌های پیوسته آموزشی و مدارس مختلف و متنوع علمی و تفکر کلی این سیستم آزاد اطلاق نمایم صدقش واضح‌تر است. چرا که به تدریج پیشرفت سده‌های اخیر، اقدام و اقبال علمای دین بل حکماء ادبا و دانشمندان ما به گسترش فرهنگ این یادگار علوی (ع) هر چه چشمگیرتر بوده است. خاصه در دو قرن اخیر، به ویژه قرن چهاردهم هجرت را می‌توان مطمئناً قرن بدیع شکوفائی نهج البلاغه دانست، که در مقطع این سده اعظمی در حوزه‌های گوناگون شیعی و اسلامی به شرح، تفسیر و ترویج این فرهنگ همواره مشغوف بودند. مانند شروح و تفاسیر مدون توسط عالمان و محققانی چونان میرزا ابراهیم بن حسینی خوئی (شهید مشروطه، سال ۱۲۲۵ هـ) به نام «شرح خوئی» یا «الدرة النجفیة»، و حاج میرزا نصرالله دزفولی (اوایل قرن ۱۴)، و حاج سید حبیب‌الله بن محمد هاشم علوی موسوی خوئی، به نام «منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه» در ۶ مجلد (فراغ، سال ۱۳۱۷ هـ) و شیخ جوادین محرم طارمی زنجانی (متوفای زنجان ۱۳۲۵ هـ)، به نام «شرح الاحتشام علی نهج البلاغه للامام» و جهانگیرخان قشقانی عالم و حکیم معروف (متوفای ۱۳۲۸ هـ) و علامه سید هبة‌الدین شهرستانی (۱۳۸۶ - ۱۳۰۱ هـ) به نام «ماهو نهج البلاغه؟»، و شیخ محمد سلطان عالم و واعظ (متوفای ۱۳۵۴ هـ) به نام «اساس السیاسة فی تأسیس الریاسة».



نهج البلاغه «تبیین فرهنگ» می‌طلبد تا در راستای همین تبیین گامی استوار و متین به سکوی عمل نهد. انسان نهج البلاغه شناس و فرزند به حق این منشور، انسانی است ظلم‌ستیز، قانونگرا، عدالت‌سو، کمالجو، هم‌جزا و سیستماتیک و لاغیر

و عالم بارع و عارف شیخ محمد هادی بن محمد حسینی فائزی بیرجندی (تالیف ۱۳۳۳ هـ، و میرزا محمدحسین بن علینقی همدانی به نام «هدایات الحسام فی عجایب الهدایات للحکام» (تالیف سال ۱۳۰۸ هـ، و حاج میرزا محمود طباطبائی تبریزی به نام «دستور حکومت» (۱۳۲۱ هـ) و علامه فقیه شیخ محمدنقی جعفری (۱۳۰۴ - ۱۳۷۷ ش) و شهید سعید حاج شیخ مرتضی مطهری (۱۲۹۸ - ۱۳۵۸ ش) و مجاهد نستوه حاج سیدمحمود طالقانی (متوفای ۱۳۵۸ ش) و حاج فیض الاسلام اصفهانی (۱۳۶۴ - ۱۳۸۱ ش) و جز این اعیان و مفاخر که به برخی از آنان که عجلتاً در خاطر قاصر بود اشارت رفت. این عناوین و نامها تنها شمه‌ای از معارف متوفای قرن بودند، فزون گذشته نیز گواه و شاهد عالمانی بوده است که تدریساً، تفسیراً و تطبیقاً به این کتاب عظیم، خدمت بی‌اجر نموده‌اند. شکرالله مساعیهم الجمیله

○ نقش حوزه در تبیین فرهنگ نهج البلاغه چیست؟

□ نهج البلاغه کتابی نیست که منحصر به پژوهش و تحقیق ساعیانه در فهم لغوی و اصطلاحی الفاظ و تعابیرش پرداخته شود. عمدتاً عظمتش در این است که به جز خطب و کلمات طولایل یا قصاری که در شان خداشناسی، اثبات خالق، وحدانیت

باری تعالی، ضرورت پیامبری، امامت، بایستگی معاد و امثال این اصول اصیل اعتقادی و ماوراءالطبیعی از حضرتش سرزده و بیان گشته، اکثر مطالبش اموری است که در عینیت عمل و صحنه جهان خارج می‌توان، بل باید، به آن تحقق بخشید. و به تعبیر موجز، کلمات زندگی است نه زندگی کلمات و نه آنتی دنیا و ضد عیش، که مع الاسف به وهم برخی چنین است، و نه حماسه صرف و نه رمان دراماتیزه شده و امثال ذلک.

عدالت و ظلم‌ستیزی ثوری نیست که حرکت، هدف، عمل، قیام و مبارزه است. ذرّوه عروج است از ورطه سقوط، اصولاً سیاست نظر نیست، عمل است. اخلاق، به مفهوم عام و در گستره‌اش، اداره عدل جامعه، امور اجتماعی، تمدن‌شناسی واقعی، تکامل‌گرایی، مدنیت‌پذیری و... نمی‌تواند جز در عینیت خود را دریابد. حتی با نظری سطحی و گذرا این کتاب عظیم را جز یک نسخه جامع و برنامه کمال و کامل نتوان یافت. و نسخه پزشک حاذق و برنامه یک طراح، هرچه و از هر که باشد جز در انجام و عمل سودی به بیمار و وامانده نمی‌تواند داشته باشد.

بنابراین، نهج البلاغه «تبیین فرهنگ» می‌طلبد تا در راستای همین تبیین گامی استوار و متین به سکوی عمل نهد. انسان نهج البلاغه شناس و فرزند به حق این منشور، انسانی است

ظلم‌ستیز، قانونگرا، عدالت‌سو، کمالجو، هم‌جزا و سیستماتیک و لاغیر. از اینرو انقلابی راستین همواره مسلح به آن است و نسخه‌ای به ظاهر کوچک در بغل دارد. دقیقاً بر روی قلب و قالبش تا پیش وجودش را تنظیم کند و دل، زبان و روانش را مهار و نجات بخشد. این کتاب هرگز منبع تدریس انسان‌های متجرب، متبحر، رفاهمند، بی‌تفاوت، بی‌قید، لابیالی، سامان زدا، و بالاخره بی‌تقوا نبوده و نخواهد بود. که دانش آنرا نطلبیده و صد آن است یعنی عبارت از حرکت، قیام و تأمین دنیای خدایسند و آخرت مقربین، و کلید به معنی کلمه حیات طیبه و ممات طیبه، در کلماتی موقر، آرام، ماندگار و نافذ و نه در حرف‌های نامفهوم سمبلیست‌ها و امثالهم می‌باشد.

به همین سبب همواره در طول تاریخ به‌ویژه در سده‌های اخیر خصوصاً دهه‌های اواخر طواغیت زمان و جهان هرگز با رواج و تدریس و نشر و اشاعه فرهنگ آن دلی خوش و میانه‌ای مثبت نداشته و ندارند. و چنانکه دیدیم از منع جمیل تا زندان، اعمال شاقه و اعدام را ارمغان راه صاحبش قرار می‌دادند.

حوزه‌های علمی در شدیدترین دوران اختناق و ستم به تبیین این فرهنگ غنی نگین وار پرداختند، اولاً جهت ابراز عینی و عملی غنای فرهنگی خودی. ثانیاً جهت جلوگیری از تهاجم

همه جانبه فرهنگی عملاً و حقیقتاً. ثالثاً در راه بیداری جوانان و تفهیم واقعیات اسلامی از نابترین منبع آن، و رابعاً جهت رشد، هدایت و الگو و سمت دادن به نیروهای اندوخته متنوع مسلمین به ویژه جوانان و اهل تحصیل دانشگاهی یا حوزوی تا در سایه نظر به عمل و جنبش اجتماعی خیز کنند.

○ نقش تبلیغی - ترویجی حوزه در گسترش فرهنگ نهج البلاغه در جامعه چیست؟

□ از دوران قدیم علمای شریعت و دانایان دین همواره امت را هر چه بیشتر و ساعی تر به توجه، مطالعه و دست کم خواندن این کتاب فرامی خواندند. حتی برخی قبل از آغاز دروسشان و یا احياناً بعد از آن جمله‌ای هر چند قصیر و موجز تيمَن وار به طلاب می خواندند سپس در دقایقی چند آن را تفسیر نموده و طلاب می نوشتند تا آنرا در

آئیه تحصیلات سرمشق تبلیغ خود و دیگران قرار دهند. و طلابی که در تعطیلات به منبر می رفتند همین شیوه اکثراً دربرگیرنده فرم کار تبلیغی شان بود. حتی عده‌ای از فضلا بیل علماء برخورد واجب می دانستند به نحوی و وجهی این کتاب را بر مردم در هر طبقه دانش در جامعه یاد دهند و معرفی نمایند و بالاخره از انزوا و هجرانش بازدارند. چنانکه اینجانب در نجف اشرف نمونه‌های بسیاری از این نشست‌ها را دیده‌ام، که به صورت موضوعی یا متنی یا تنها کلمات نسبتاً قصاری از آن را به طلاب و حضار جلسه القا نموده و در نشست بعدی از حاضران همان مطالب سؤال می شد و گاهی جهت تشویق جایزه مختصری مثلاً کتابی سودمند و امثاله اعطا می شد. هنوز اوراق زرینی از آن کلمات در آن جلسات تفسیر، زینت بخش دفاتر و کرایس کهن اینجانب و یادمان قریب نیم قرن قبل به جا مانده است.

بالجمله حوزه‌های قدیم، اخیر و معاصر نقش تبلیغی و اشاعه هر چه بیشتر و بهتر این کتاب را داشته است. تاریخ حوزه، این دیار علمی مقدس پشتوانه سندی آن است که نمی تواند به وجهی به بونه اهمال یا انکار درآید.

مع الوصف مهم توجه و عطف نظر به وضع حاضر است. باید زمینه را برای گسترش و ترویج هر چه بهینه تر آماده سازیم که مقبول طبع و طبیعت عصر، تفکر جامعه موجود و جوانان باشد. مطمئناً این امر نیاز میرم به جنبش گروهی دارد. باید استادان، مدرسان و فضلا و اهل بیان به تدریس و تفسیر آن بشتابند و از هر سمت و کویی زمزمه آغاز شود، در غیر آن توان در احیای این امانت علوی گام مطلوب برداشت.

معمولاً در محیط‌های آموزشی به ویژه دانشگاهی این قبیل امور به صورت اجبار فرهنگی انجام یافته چند واحد، دست کم

۲ - ۱ واحد جهت آن دانش، فن و یا متن منظور می گردد که دربرگیرنده اصول کلی آن می باشد. اصولاً در مؤسسات علمی و پژوهشی چنین وضع حاکم است، و شاید جز این هم برحسب ظواهر قضیه، متدهای علمی و کلاسیکی معاصر در راستای همسویی با هدف، امکان نپذیرد.

ولی معنویت حوزه‌ها و قداست زبانزد آن از کهن ترین روزگاران و اعصار دیرین برای اهل معرفت و مردان خدا و

علم مطرح بوده و هست. در فرهنگ حوزه معمولاً، بل اصولاً، کلمه‌ای اجبار نام، جای خالی دارد. دانشجو به رغبت نام و میل تمام به این میدان بی غل و غش و کلیه مصفا متواضعانه قدم می نهد و به وسع خود با گوی علم و عمل دست می یازد. بالاخره سیره سلف اینچنین بوده است.

طبیعتاً به خاطر حکومت آزادی، حریت، اشراف عام روح دانش و معنویت همواره حوزه در

تاریخ دیرین خود هر چیزی را در قالب رضای حق و انسان دوستی واقعی انجام داده است. از اینرو امروزه به جاست «نهج البلاغه» با قداست اعلائی خود از حلقوم و سینه انسانهایی پارسا، عالم به دین الهی، آگاه به شریعت راستین، عارف به شان قول و قائل این کتاب، با سوز مظلومش بیرون آید تا هر چه تأثیر ژرف خود را جهت هدایت بشریت معاصر و نسل مقبل ارمغان آورد.

طبیعی است که روش، تفسیر، فهم و متد برداشت هر عالمی مطابق و رونوشت نحوه تفکر خود و نه از آن دیگری است. لذا مجالی نمی ماند اعتراضی در مورد تفسیری شود که برای صاحبش دقیقاً مساوی با واقعیت است، چرا که اصولاً به ویژه در دوران معاصر مشحون از مکاتب متنوع و مختلف فلسفی، هنری، سیاسی، ادبی و غیره نتوان همه را به یک آبخشور ارجاع داده تعیین روش و تکلیف نمود. و همین روش همواره از محسنات بدیعه حوزه محسوب بوده و هست. چنانکه وظیفه انسانی هر عالمی قبل از دین و علم، همسویی و حرکت با وجدان و ضمیر آگاه خود است و هیچ فردی تفسیر خود را در جهت اهداف ابعاد هر چند مثبت دیگرش قرار ندهد. و به سخن دیگر: هدف از این جنبش و بسیج علمی - دینی ذوب در «نهج البلاغه» و استخراج «نسخه مفرد» عملی از آن است و ته قربانی و تضحیه این تندیس عظیم و ناموس الهی فحیم در جهت هر چه رمانتیکی جلوه دادن گرایشهای پیش ساخته و تعبیه آن در نقب‌های تمائیل نفسانی... اینجانب به دلیل بزرگواری، تدین، اعتقادی بودن صد درصد حرکت و آرمانی بودن و جهادی آن نسبت به این عزیزان و سروران نهایت اطمینان در مورد هر چه مطلوب و بهینگی عمل، پرباری و ادامه آن را دارد.

